

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۸ فیروزی ۲۰۱۸

سیاهکل، در پاسخ به ضرورت‌های جامعه

تبیین صحیح جامعه، مشروط به تشخیص و فهم قانون‌مندی‌های حاکم بر آن است. تعریف و استنتاج نادرست از مکانیزم‌ها، مسیر تنش‌های تغییر دهنده را متغیر، جریان انقلاب را منحرف و به تعویق خواهد انداخت. به همین سبب، لازم است، تا نقش طبقه حاکمه و همچنین چگونگی براندازی‌اش را، با انتخاب سیاست‌های صحیح سازمانی - تاکتیکی، تعیین نمود و جامعه و مردم را، حول سازمان منطبق با قانون‌مندی‌های حاکم، سازمان‌دهی، متشکل و رها ساخت. مدارک بازمانده انقلابات جهانی، بر پایه چنین متدی استوار است و بدون بازشناخت درست، از ابزارهای به‌کار گرفته و تضمین شده سرمایه، پاسخ به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جامعه ناممکن می‌باشد. سیاهکل در بستر چنین نگاه و استنباطی، شکل گرفت و توانسته است، مهر خود را، به‌عنوان عالی‌ترین روش از مبارزه، در سرتاسر جامعه بگذرد.

در حقیقت سیاهکل، پاسخ به بن بست موجود، و پاسخ به سیاست خشن و دیکتاتوری عریان یکی از جانی‌ترین و وحشی‌ترین نظام‌های امپریالیستی بود؛ رژیمی که، همه تلاشش بر آن بود تا جامعه را، در سکون و در خفقاقت مطلق نگه دارد؛ رژیمی که حزبی به‌غیر از "تک‌حزبی" را بر نمی‌تابید و زندان‌ها را پر از کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان نمود. این‌روزها می‌توان، صدها ایراد بناصحیح، از منطق و از طریقه بانیان سیاهکل، - و آن‌هم، با قیاس بنادرست آماري با رژیم کنونی - گرفت؛ یا این‌که می‌توان اندر باب آن، ثمره و یا بی‌ثمری سیاهکل گفت و نوشت، تا نقشه، بی‌نقشه خود را، به‌عنوان مرغوب‌ترین و مناسب‌ترین "حزب و یا سازمان سیاسی"، به بیرون ارائه داد. اما نمی‌توان، قدرت اثرگذار سیاهکل در سطح جامعه را، کم‌رنگ، بی‌رنگ و یا بی‌اثر نمود. در هر صورت منطق و قضاوت منصفانه تاریخی حکم می‌کند، تا بر دست‌آوردها و اثرات کار مثمرتر، اشاره کرد و راهی را انتخاب نمود، - نه چندین گام به‌جلو بلکه - یک‌گام فراتر از، راه رزمندگان سیاهکل باشد.

متأسفانه در این رهگذر، تقویم و یا سرگذشت سیاسی مدافعان، منتقدان و یا نفی کنندگان سیاهکل، نشان از بالندگی تئوریک، حضور "فعال"تر و یا کارکرد فراتر از اعمال رهروان انقلاب، "جوانان کم حوصله" و یا "ماجراجو" در درون جامعه ندارد. عقب‌گرد نزدیک به پنج دهه، از آن سنن و دست‌آوردهای مبارزاتی، علامت هرگونه، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌هاست. دیده شده است‌که، جنبش‌های اعتراضی مردمی در این چندین دهه، به‌رغم پیش‌رفت‌ها و پس‌رفت‌ها، از فقدان حضور و دخالت‌گری نیرو و یا جریان پشتیبان، در رنج و عذاب‌اند. به عبارت روشن‌تر، نظام تعقیب نمود و زد، سازمان و یا جریان حامی مردم، عقب نشست و سیاست انفعالی و بی‌عملی را پی گرفت. شوربختانه چنین

ممیزه‌ای، به روال کاری، و به عادات تبدیل گشته است و تصویری از عبور و شکست افکار، بی‌وظیفه‌گی عملی و بی‌حضوری نیست.

براستی و جدا از، پند، اندرز و توصیه این و یا آن، انتخاب سیاسی منتقدان راه سیاه‌کل، و همچنین جریان‌ها و احزاب مدعی هدایت و پیشروی مبارزات کارگران و زحمت‌کشان، در قبال رژیم سرپا مسلح و ارگان درنده و وحشی هم‌چون سپاه پاسداران چیست؟ چگونه به این پرسش مهم پاسخ خواهند داد که، با کدامین سیاست‌ها و تاکتیک‌ها می‌توان، توده را بسیج و رژیم مسلح را پس زد؟ و

سیاه‌کل، در پاسخ به پرسش سؤالات فوق، در پاسخ به نقش پیشروی انقلاب، و در پاسخ به ستراتیژی مبارزات توده‌های محروم، از زیر یوغ سلطه امپریالیستی بود. اگرچه دودلی، و یا ابهامی نیست، که موقعیت جامعه و همچنین کم و کیف مبارزات مردمی، حول بازستانی مطالبات روزمره‌شان، نسبت به اواخر و اوائل دهه چهل و پنجاه، تغییر کرده و متفاوت با زمان حال است. اما و در کنار چنین تغییر و تحولاتی می‌توان اذعان نمود که، اندکی از اعتبار، از اهمیت و از راه‌رزمندگان سیاه‌کل، و به ویژه از انجام وظایف نیروی مدافع انقلاب، کاسته نشده است. در چنین چهارچوبه و بر اساس شواهد مبارزاتی کارگران، زحمت‌کشان، زنان، دانشجویان و دیگر توده‌های ستمدیده، می‌توان بر این موضوع تأکید ورزید که رکود و خمود حاکم بر جامعه، و به‌دنباله جنبش‌های پراکنده، جای خود را، به تحرکات روزانه، گسترده‌تر و همه‌گیرتر داده است. به تبع از آن‌ها، فضای ترس و وحشت از جانان بشریت، در درون جامعه رخت بر بسته است و بارها و بارها، مردم و اقشار ستمدیده، نظام جمهوری اسلامی را در میادین متفاوت تولیدی - طبقاتی، هم‌چون کارخانجات، ادارات دولتی، خیابان‌ها و غیره، به مبارزه فراخوانده اند. اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری، پیرامون خواسته‌های صنفی - سیاسی، و مطالبه برای دستیابی به طبیعی‌ترین نیازهای زندگی، جامعه بی‌روح را، به جامعه سرزنده و پر نشاط سیاسی تبدیل نموده است. و ...

با این اوصاف چند سؤال، و در حقیقت چند مسأله اساسی، همچنان به‌قوت خود باقی مانده است و آن‌هم، نظام جمهوری اسلامی، به‌مانند رژیم شاهنشاهی، محصول داد و ستد امپریالیستی و همچنین بر قاعده زور و سلاح، بر مسند قدرت، لم داده است و کمترین بُرداری، نسبت به شیوه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز مبارزه - نداشته و - ندارد. این نظام به سیاق دیگر نظام‌های وابسته، به‌وحشیانه‌ترین شکل ممکنه، به سرکوب اعتراضات کارگری و مردمی می‌پردازد. به این علت که شالوده نظام جمهوری اسلامی، - همانند نظام پیشین -، با بگیر و ببندها، با استثمار، و با تنگ‌تر نمودن فضای سیاسی جامعه و تعدی تعریف شده است. بر این مبنا، پافشاری و اصرار در استفاده از زور سازمانیافته مردمی، در مقابل زور سازمان‌یافته ضد انقلابی، نمی‌تواند بنادرست، و یا در خدمت به فرسودگی و یا بی‌فرجامی مبارزات حق‌طلبانه میلیون‌ها انسان دردمند باشد.

قطعی‌ست که پرونده سیاسی نظام جمهوری اسلامی، مملو از خشونت، کُشت و کُشتار کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی‌ست. ایضاً، استناد به زندگی عملی حامیان سرمایه، در خلاف این اندیشه نیست که بقای طبقه حاکمه، با تعرض به حقوق میلیون‌ها انسان دردمند، گره خورده است. با این اوصاف، به‌خطا خواهیم رفت، - چنان‌چه خواهیم - علی‌رغم رودروئی و مشاهده انبانی از تعرض ارگان‌های سرکوبگر نظام، به اعتراضات مسالمت‌آمیز کارگری و توده‌نی، بر سیاست‌های بی‌عاقبت و بی‌فرجام مبارزه پای فشاریم؛ سیاست‌هایی که مسیر روبه رشد، تحرکات اعتراضی را منحرف و از پتانسیل مبارزاتی‌شان خواهد کاست. به این علت که، منطق و زبان سردمداران نظام، انتخاب روش‌های مسالمت‌آمیز، گفتمان سیاسی، و یا محترم شمردن به حقوق پایه‌ی محرومان نیست. بر مبنای چنین عمل‌کرد و به‌دلیل بی‌ثمری خواسته‌های بنیادی حقوق مردمی، تبلیغ و همچنین اصرار بر مبارزه

مسالمت‌آمیز و آن‌هم به‌نام اصلی‌ترین اسلوب مبارزاتی، و یا درخواستِ تعویضِ رژیمِ حولِ رفراندوم، مبارزهٔ مدنی، قانونی و امثالهم، چیزی جز، به‌تعویق انداختن مطالبات لگدمال‌شدهٔ توده‌ها و دوام بیش از پیش، نظام‌های امپریالیستی در ایران نیست. کاملاً عریان شده است که جامعهٔ ایران و نظام جمهوری اسلامی، فاقد ظرفیت‌های لازمهٔ به‌منظور پای‌بندی به حقوق شهروندان، کارگران و زحمت‌کشان است. متعاقباً و به‌عیان دیده شده است که، گفتارِ سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، به‌مانند نظام پهلوی، پیروی از سیاست‌های استثمارگرانه و ظالمانهٔ سرمایه‌داران و انگل‌صفتان است. این دو رژیم - یعنی رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی -، بر روی خطوط معین و دیکته شده‌ای به پیش رفته و کمترین تفاوتِ ماهوی، مابین آنان، - نبوده و - نیست؛ وجه اشتراک هر دو، در استثمار، در سرکوب و در به بند کشیدن مخالفان و معترضان - بوده و - می‌باشد؛ هر دو دولت‌مردان نظام، هر آنچه را که در توان - داشته و - دارند، از تضمین و از تأمین منافع سرمایه‌داران باز - نمانده و - نخواهند ماند.

یقیناً، در سوی دیگر قضیه، و علی‌رغم گستردگی اعتراضات خیابانی، نمی‌توان منکر صفوف نامنظم جنبش‌های اعتراضی، و تا حدودی بی‌ارتباط با دیگر اعتصابات و تحصنات کارگری - توده‌ئی، در اقصا نقاط ایران شد. ناهماهنگی و در حقیقت عدم اتصال مابین آنان، و مهم‌تر از همهٔ این‌ها، فقدان حضور سازمان انقلابی و کمونیستی در سطح جامعه، باعث گردیده است، تا از دامنه و از پیش‌رفت بایستهٔ جنبش‌های بحق کارگری - توده‌ئی کاسته شود. در پرتو چنین نقصان‌هایی است که، نظام باخیالی آسوده‌تر، چرخهٔ مناسبات دل‌خواه خود را می‌گرداند. بی‌شک تداوم این امر، از یک‌طرف طبقهٔ حاکمه را از گزند نهائی و صریح باز داشته و از طرف دیگر، بر هزینهٔ اوضاع نابسامان زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده خواهد افزود. این سیمای حقیقی سیاسی - طبقاتی جامعهٔ ایران است، به‌موازات آن‌ها گفتنی است که با وجود آگاهی به نقصان‌ها و کمبودهای مبارزاتی، شرایط برای چرخش و تغییر جهت جامعه، آماده است و این دو طرف نامتعادل و نابرابر نظامی را، - می‌توان و - می‌باید، به سمت اهداف جامعهٔ انسانی و مردم چرخاند. تردیدی نیست که این‌دست وظایف، بر دوش پیشروان اعتراضات مردمی، روشن‌فکران انقلابی و به ویژه کمونیست‌هاست. خوش‌بختانه جنبش‌های اعتراضی از حرکت خود باز نایستاده است و خلاف دههٔ چهل، در صحن سیاسی جامعه حضور دارند. به سخن روشن‌تر، کارگران و مردم در میدان مبارزاتی - اعتراضی‌اند و تا به‌حال و به انحای گوناگون، رژیم حامی سرمایه را، در ابعادی گسترده به‌مصاف طلبیده‌اند. در حقیقت سرزندگی و روحیهٔ مخالفت‌جویانهٔ مردم، از همان آغاز بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی قابل رؤیت بود. جنبش مسلحانهٔ خلق کرد، ترکمن‌صحرا و غیره و آن‌هم در ماه‌های ابتدائی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، مؤید این واقعیات است که، این نظام بر پایهٔ زور سازمان‌یافته و سلاح، بر سر کار مانده و مدیون چنین انتخاب سیاسی سرکوب‌گرانه است. بنابراین اصلی‌ترین روش به‌زیر کشیدن نظام هم، بستگی به انتخاب سیاسی - عملی سازمان مدعی رهائی توده‌ها، از زیر ستم سرمایه‌داران دارد.

خلاصه، کار و وظایف جنبش‌های اعتراضی و توده‌ئی، کاملاً مشخص است و انتظار، و وظایفی فراتر از آنچه را که تاکنون - در صحن جامعه و در دیگر میدانی ستم و استثمار - انجام داده‌اند، بنابجاست. به عبارت صحیح‌تر جوانان و مردم در این چندین دهه، دین و وظیفهٔ خود را در قبال جامعه و رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی اداء نموده‌اند و سزاوار نکوهش، و یا بازخواهی - نبوده و - نیستند. در این اثناء و در چنین اوضاع و احوالی، اعتراضات مردمی، نیازمند تزریق دانش سیاسی و آگاهی طبقاتی، نیازمند سازمان‌دهی و وصل با دیگر اعتصابات و اعتراضات کارگری - توده‌ئی است. چرا که هیچ انقلاب و جامعه‌ای، بدون اتحاد و یگانگی کارگران و زحمت‌کشان و دیگر ستم‌دیدگان، و مهم‌تر از آن، بدون حمل تئوری کمونیستی، رها نخواهد شد و به سر منزل مقصود نخواهد رسید. بی‌گمان پاسخ بدن‌ها، از آن

رامجویان انقلاب، و از زمره وظایف آشکار وفاداران به آرمان طبقه کارگر و سایر زحمت‌کشان است؛ کاری که رزمندگان سیاه‌کل، پیشه خود ساختند و با تعهد عملی به منافع توده‌های ستم‌دیده، پا پیش گذاشتند و با انتخاب مبارزه مسلحانه، ارگان‌های سرکوبگر نظام امپریالیستی را به مصاف طلبیدند، تا کارگران و زحمت‌کشان را، رها سازند.

۸ فبروری ۲۰۱۸

۱۸ بهمن [دلو] ۱۳۹۶